هدایت های

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

ابوالقاسم تجری



بسم الله الرحمن الرحيم

هدایت های حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسنده:

ابوالقاسم تجری

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

هدایت های حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: تجری، ابوالقاسم

عنوان و شرح مسئولیت: هدایت های حضرت مهدی [منبع الکترونیکی] / ابوالقاسم تجری گلستانی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۳ بایگانی: ۷۴.۸KB)

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم

مهدویت

عصر غیبت

هدایت تکوینی

هدایت تشریعی

مقدمه

وجود امام زمان، هر چند غایب‌اند، دو گونه فایده‌ی تکوینی و تشریعی دارد. فائده‌ی تشریعی وجود آن حضرت، بر سه گونه است. مهم‌ترین آن هدایت خلق است و مشهورترین لقب آن حضرت، یعنی «مهدی»، بر آن دلالت می‌کند این هدایت‌ها به سه دوره تقسیم شده است: ۱- از ولادت تا پایان غیبت صغرا ۲- دوران غیبت کبرا ۳- هدایت‌های پس از ظهور.این مقاله، به پنج نمونه از هدایت‌های دوره‌ی نخست پرداخته است.سلیمان اعمش می‌گوید: از امام صادق‌علیه السلام پرسیدم: «چه گونه مردم از حجّت غایب بهره می‌برند؟». فرمود: «همان گونه که از آفتاب زیر ابر بهره می‌برند.». [۱] .در این روایت، امام غایب، به آفتاب زیر ابر تشبیه شده و فوائد او به فوائد آفتاب پنهان در زیر ابر. پس در این تشبیه، دو وجه شباهت وجود دارد: یکی، اصل بهره برداری مردم از نور و گرما و اشعه‌ی مفید خورشید است که در روزهای ابری بر زمین می‌تابد و دیگری کم‌تر بودن مقدار آن بهره نسبت به روزهای آفتابی است.همان گونه که در روزهای آفتابی، بهره‌ی مردم از آفتاب، بیش‌تر است، در عصر ظهور، بهره آنان از برکات وجود امام معصوم، بیش‌تر خواهد بود.البته، برکات و فوائدی که از حجّت غائب، امام مهدی، روحی فداه، به جهان خلقت و مردم می‌رسد، بحث مهمی است، ولی ما، در مقام استقصای این بحث نبوده و تنها برای روشن شدن موضوع مقاله، به بررسی آن می‌پردازیم اینک، با نگاهی به دلایل عقلی و نقلی، این فوائد را بر دو گونه می‌یابیم: [۲] .

فوائد تکوینی

می‌دانیم آن حضرت، به عنوان یکی از چهارده معصوم، علت غایی آفرینش انسان و جهان است؛ زیرا، همان گونه که مخلوقات، در پیدایش خود، نیازمند علت غایی هستند، در تداوم خلقت نیز به آن محتاج‌اند؛ یعنی، لطف و عنایت خداوند متعال، به خاطر وجود یکی از آن حضرات بر روی زمین است. در زیارت جامعه آمده است:«بکم فتح الله و بکم یختم و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع علی الأرض...».این فوائد، خارج از هدف این مقاله است

فوائد تشریعی

ما، در این مقاله، به سه گونه‌ی آن اشاره می کنیم:الف) احکام ولایی؛ آن حضرت، گاهی به واسطه‌ی افرادی خاص، در مسائل مهم، حکم نهایی را بیان فرموده و گاه بی واسطه، حکم و اختلافی را بر طرف کرده است. این گونه احکام، مخصوصاً، در عصر غیبت صغرا، نمونه‌های زیادی دارد.ب) دعا یا استغفار آن حضرت برای مؤمنان و صالحان و مستضعفان و یا لعنت ایشان بر کافران و ظالمان؛ به این فائده، در روایاتِ «عرض اعمال بندگان بر امام زمان‌علیه السلام» تصریح شده است. نیز دعاهایی که آن حضرت در شب قدر و عرضه‌ی مقدّرات سالانه بر ایشان، برای افراد شایسته می کند، از این دسته است.ج) هدایت‌های عمومی و خصوصی آن حضرت به ره جویان و حق طلبان در عصر غیبت صغرا و کبرا؛ هدایت عمومی و جهانی شان، پس از ظهور، مهم‌ترین فایده‌ی وجودی آن حضرت است، به همین جهت، مشهورترین لقب آن حضرت - که در روایات متواتر آمده - «مهدی» است. هر چند همه‌ی امامان ما، «مهدی» هستند، همان طور که همه‌ی آنان، سجاد و باقر و صادق و کاظم و رضا و تقی و نقی هستند، ولی این صفت، به صورت ویژه، بر خصوص امام دوازدهم «موعود منتظر» اطلاق شده است.در این که لقب مذکور، به معنای اسم مفعول است یا به معنای فاعلی، دو نظر وجود دارد. روایت جابر از امام محمد باقرعلیه السلام نظر نخست را تأیید می کند؛ زیرا، در آن آمده است:«إنَّما سُمِّی المهدی لِأنَّه یُهدی إلی أمرٍ خفیّ...». [۳] .از این روایت استفاده می‌شود که «مهدی» به معنای اسم مفعول است، ولی گاهی اسم مفعول، به جهت مبالغه، به معنای اسم فاعل می‌آید، مانند «محصَن» به معنای «شخصی عفیف و خویشتن دار». در این جا نیز «مهدی» به معنای «هادی» است. البته، کسی که از هر جهت هدایت شده باشد؛ هادی همه جانبه نیز خواهد بود.حکمت اختصاص این لقب به امام زمان‌علیه السلام آن است که علاوه بر علوم و انواری که خداوند به همه‌ی ائمه‌علیهم السلام عنایت فرموده، الطاف و هدایت‌های ویژه‌ای به آن حضرت دارد که پس از ظهور، مردم جهان را با همه‌ی تنوّع فکری و تفاوت نژادی و فرهنگی، به زیر فرمان خدای متعال رهبری می کند و راه سعادت را به همگان نشان خواهند داد. از این رو، طبری، در دلائل الإمامهٔ، از انس ابن مالک نقل می کند که:روزی پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله نزد ما آمد. وقتی علی‌علیه السلام را دید، دست بر دوش او گذاشت و فرمود: «ای علی! اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند، آن روز را آن قدر طولانی کند که مردی از نسل تو به حکومت برسد که به او «مهدی» گفته می‌شود. او، به سوی خدای عزّوجلّ هدایت می کند، و عرب به واسطه‌ی او، هدایت می‌شود، چنان که تو - یا علی! - کافران و مشرکان را از گمراهی نجات دادی و هدایت کردی... [۴] .از این روایت استفاده می‌شود که این لقب، به معنای اسم فاعل است، ولی بهتر آن است که بگوییم، این لقب شریف، به هر دو معنای اسم فاعلی و اسم مفعولی، در حقّ آن جناب آمده است.آری، او، هدایت یافته‌ی کامل و هدایت کننده‌ی تمام عیار بشر از جانب پروردگار جهان است.قبل از بیان مصادیق این هدایت‌ها، لازم است به دو نکته اشاره کنیم:یکم - در عصر غیبت کبرا، مردم، موظّف‌اند برای تشخیص وظایف شرعی، یا خود به کتاب و سنّت مراجعه کنند و یا از مجتهدان متخصّص تقلید کنند، و هیچ نظر و حکمی، با ادعای صدور آن از امام غایب اعتباری ندارد. این قاعده‌ی مسلّم، به مقدار زیادی، مانع فرصت‌طلبی شیّادان و توطئه‌ی دشمنان و هرج و مرج فرهنگی شده است.دوم - متأسّفانه، در طول تاریخ غیبت و مخصوصاً اخیراً، اشخاصی از عواطف پاک مؤمنان نسبت به حضرت، سوء استفاده کرده‌اند و برای موجّه نشان دادن خود و بازار گرمی، داستان‌های دروغین و گاهی مبتذل، از ملاقات خود یا دیگران با حضرت نقل می کنند که باعث وهن مذهب و سستی اعتقاد مردم می‌شود.در این مقاله، به احادیث یا داستان‌هایی که آن حضرت، فرد یا گروهی را هدایت فرموده‌اند، و مدرک معتبری دارد، [۵] بسنده شده و از نقل مطالب سست و موهون، خودداری می کنیم.این هدایت‌ها، در سه مرحله است:۱- از ولادت تا پایان غیبت صغرا؛۲- عصر غیبت کبرا؛۳- عصر ظهور.این دسته بندی، از آن جهت است که تولّد و زندگی آن حضرت تا شهادت پدربزرگوارشان، مانند دوران غیبت، مخفی و در هاله‌ای از کتمان و تقیّه بود. به این جهت، احادیث دوران ولادت و کودکی حضرت، در این بخش از گفتار می‌آید.۱- شیخ طوسی، نقل می کند که گروهی از شیعیان مفوّضه (افراطی) و مقصّره (تفریطی)، شخصی به نام «کامل بن ابراهیم مدنی» را به سوی امام حسن عسکری‌علیه السلام فرستادند. کامل

می گوید:با خود گفتم: از امام بپرسم که «آیا صحیح است که داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که مانند من عقیده و معرفت داشته باشد (شیعه دوازده امامی باشد)».هنگامی که بر حضرت وارد شدم... و سلام کردم در مقابل دری نشستم که در مقابل آن، پرده‌ای آویخته بود. بادی وزیده و پرده را کنار زد. ناگهان چشمم‌ام به نوجوانی مانند پاره‌ی ماه افتاد که حدود چهار سال سن داشت. او، مرا صدا کرد و گفت: «کامل بن ابراهیم!».بر خود لرزیدم و بی اختیار عرض کردم: «لبیک ای آقای من!». فرمود: «به نزد ولی خداوند و به در خانه‌ی حجّت خدا آمده‌ای تا بپرسی آیا علاوه بر آنان که مانند شما معرفت و عقیده داشته باشند کسان دیگری هم وارد بهشت می‌شوند؟». گفتم: «آری! به خدا قسم، همین سؤال را داشتم.». حضرت فرمود: «در آن صورت، تعداد بهشتیان، بسیار کم خواهد بود! به خدا قسم! علاوه بر آنان، گروه دیگری نیز وارد بهشت خواهند شد که به آنان «حقیّه» [۶] گفته می‌شود.». پرسیدم: «آنان چه کسانی هستند؟». فرمود: «گروهی که «علی» را دوست دارند و به خاطر محبت به «علی»، قسم می‌خورند، امّا حق و فضیلت او را نمی‌دانند.».سپس مدّتی ساکت شد، آن گاه فرمود: «نیز آمده‌ای تا از عقیده‌ی مفوّضه بپرسی؟». فرمود: «آنان، دروغ می گویند، بلکه دل‌های ما، ظرف خواست خداوند است. هنگامی که او بخواهد، ما می‌خواهیم. خداوند، در قرآن می‌فرماید:«و ما تشاءون إلا أن یشاء الله». [۷] .سپس پرده به حالت پیشین برگشت و دیگر من نتوانستم آن را بگشایم. در این حال، امام حسن عسکری‌علیه السلام به من فرمود: «دیگر چرا این جا نشسته‌ای، در حالی که حجّت خداوند و جانشین من، به پرسش‌هایت پاسخ داد؟». [۸] .منزل امام، زیر نظر مراقبان خلیفه و جاسوسان بود و نشستن بیش از آن مصلحت نبود.در این حدیث شریف، امام مهدی‌علیه السلام در دامن پدر، در حالی که کودکی چهارساله بود و هنوز به مقام امامت نرسیده بودند و زندگی مخفی داشتند و جز در مقابل بعضی از خواص شیعه ظاهر نمی‌شدند، به دو مسئله‌ی مهم پاسخ می‌دهند. طبق این روایت، امام فرمودند که دایره‌ی رحمت خداوند را تنگ نگیرید. هرچند بهشت، در اصل، برای شیعیان است، ولی گروهی از غیر شیعیان که مغرض نیستند و حضرت علی‌علیه السلام را دوست دارند، به بهشت وارد خواهند شد.نیز حضرت تفویض را باطل دانستند. در تفسیر آن، دو احتمال است: یکی این که خداوند، پس از خلقت انسان، او را به حال خود واگذار کرده و هیچ تصرّفی در افعال اختیاری و طاعت و معصیّت و سعادت و شقاوت او ندارد. در مقابل اینان، جبریه هستند که اختیار را از انسان نفی می کنند. به نظر اهل بیت‌علیهم السلام هر دو نظر (جبر و تفویض) باطل است، و از این رو، امام‌علیه السلام مفوّضه را تکذیب کردند و فرمودند: «دل‌های ما، ظرف خواست خداوند است و در محدوده‌ی مشیّت و اراده‌ی او، انسان می‌تواند فعل یا ترک را اختیار کند.».احتمال دیگر، تفویض ربوبیّت جهان به ائمه‌علیهم السلام است. شیعیان غالی، معتقد بودند که ائمه‌علیهم السلام، پروردگار جهان هستندو آنان‌اند که بر مردم روزی می‌دهند و زنده می کنند و می‌میرانند و امام‌علیه السلام این عقیده را نفی کرده، می‌فرماید: «دل‌های ما ائمه، ظرف خواست خداوند است و خواست ما، محدود و مقیّد به خواست او است و ما، مطیع او هستیم.».احتمال دوم، از آن جهت که مفوّضه، در مقابل مقصّره، (کسانی که مقام امام را از آن چه هست، پایین‌تر می‌دانند) قرار گرفته، صحیح‌تر است.۲- مرحوم صدوق، از شخصی به نام ابومحمّد حسن بن علی بن وجناء نصیبی نقل می کند که:در مسجد الحرام، در زیر ناودان طلا، در حال سجده بودم. پس از نماز عشا، در چهارمین روز پنجاه و چهارمین حجّام، در حال آه و زاری بودم که شخصی مرا حرکت داد و گفت: «ای حسن بن وجنا نصیبی!». من، برخاستم. دیدم، کنیزک زردرنگ و لاغر اندامی، در حدود چهل سال یا بیش‌تر، پیشاپیش من راه افتاد. من، چیزی از او نپرسیدم تا آن که مرا به خانه‌ی حضرت خدیجه، صلوات الله علیها، آورد که در آن اتاقی بود که در آن، وسط دیوار بود و پله‌ای از چوب ساج داشت. کنیزک، بالا رفت. آن گاه صدایی برخاست و فرمود: «بیا بالا!». من، بالا رفتم و مقابل در ایستادم.». پس حضرت صاحب الزمان‌علیه السلام به من فرمود: «آیا فکر می کنی، احوال تو بر من مخفی است؟ به خدا قسم، هیچ گاه حج نیامدی، مگر آن که من همراه تو بودم.». سپس یکایک اوقاتی که حج به جا آورده بودم یا به کار دیگر مشغول بودم، برای‌ام برشمرد.من، از وحشت و تعجّب، بی هوش شدم و افتادم. آن گاه، دستی را بر روی شانه‌ی خود احساس کردم. برخاستم. به من فرمود: «ای حسن! در خانه‌ی جعفر بن

محمد [ظاهراً، خانه امام صادقعلیه السلام در مدینه] بمان و در فکر غذا و آب و لباس مباش....».سپس به من دفتری داد که در آن، دعای فرج و صلواتی بر آن جناب نوشته بود. فرمود: «این دعا را بخوان و این گونه نماز بخوان و این مطالب را جز به حق جویان از دوستان ما، نده. خداوند عزّوجلّ، تو را موفق بدارد!».پرسیدم: «ای مولای من! آیا دیگر پس از این تو را نمی‌بینم؟». فرمود: «هرگاه خداوند بخواهد.».حسن بن وجناء می‌گوید: از حج برگشتم و در خانه‌ی جعفر بن محمدعلیه السلام ماندگار شدم و جز برای سه کار، بیرون نمی‌آمدم: برای تجدید وضو و خوابیدن و غذا خوردن.».پس هنگام غذا، وارد خانه‌ام می‌شدم، ظرف چهارگوشه‌ای پر از آب می‌یافتم که گرده‌ی نانی بر بالای آن بود و هر غذایی که در طول روز، دوست داشتم، در آن جا وجود داشت. از آن می‌خوردم و همان، مرا کفایت می‌کرد. لباس تابستانی، در فصل تابستان، و لباس زمستانی، در فصل زمستان، برای‌ام می‌آمد. و هرگاه (خانواده‌ام) برای‌ام آب می‌آوردند، با آن، خانه را آب پاشی کرده و کوزه را خالی می‌کردم (؛ زیرا، آب داشتم). یا هنگامی که غذا می‌آوردند، چون نیازی به آن نداشتم، آن را شبانه، صدقه می‌دادم تا راز کار مرا، همراهان‌ام ندانند.». [۹] .از این واقعه استفاده می‌شود که امامعلیه السلام از حال شیعیان خود، کاملاً، خبر دارد، بلکه می‌فرماید: «من، در تمام سفرهای حج، همراه تو بودم.». حضرت، با نشان دادن معجزه‌ای در خانه‌ی امام جعفر صادقعلیه السلام - که ظاهراً در آن زمان، به صورت معبدی در آمده بود - صدق و صحّت احساس و دریافت راوی (حسن بن وجناء) را تأیید کرد و دعای فرج و صلوات مخصوص را به او تعلیم داد.۳- مرحوم صدوق، از ابوعبدالله بلخی نقل می‌کند که:امام زمانعلیه السلام بر جعفر کذّاب، هنگامی که به ناحق، ادّعای میراث امام حسن عسکریعلیه السلام کرد، از مکان مجهولی ظاهر شد و فرمود: «ای جعفر! چرا می‌خواهی حق مرا ببری؟!». جعفر متحیّر و مبهوت ماند. آن گاه حضرت غایب شد. جعفر، پس از آن، هر چه در میان مردم گشت، آن حضرت را نیافت تا آن که مادر امام حسن عسکریعلیه السلام معروف به جدّه از دنیا رفت. او وصیت کرد، در همان خانه‌ی امام حسنعلیه السلام دفن شود. جعفر، مانع شد و گفت: «نباید در این خانه دفن شود.». این جا نیز حضرت بر او ظاهر شد و فرمود: «ای جعفر! آیا این خانه‌ی تو است؟». سپس حضرت غایب گشت و دیگر دیده نشد. [۱۰] .می‌دانیم با وجود فرزند (طبقه‌ی اوّل)، ارث، به برادر (طبقه‌ی دوم) نمی‌رسد. جعفر، مدّعی بود از آن جا که امام حسن عسکریعلیه السلام فرزند ندارد، او، وارث امامعلیه السلام است و اجازه نمی‌دهد کسی در خانه‌ی امام دفن شود. حضرت، با ظهور خود، ادعای او را باطل ساخت.۴- مرحوم صدوق، بدون واسطه، از ابوالأدیان نقل می‌کند که:من، خدمتگزار امام حسن عسکریعلیه السلام بودم و نامه‌های حضرت را به شهرهای اطراف می‌بردم. در بیماری وفات آن حضرت، بر وی وارد شدم. نامه‌هایی نوشتند و به من دادند و فرمودند: «آن‌ها را به مدائن ببر. چهارده روز، غیبت تو طول خواهد کشید. روز پانزدهم، وقتی وارد سامرّا شدی، صدای ناله‌ی عزا را از خانه من خواهی شنید و بدن مرا برای غسل دادن بر روی مغسل می‌بینی.».ابوالأدیان می‌گوید: پرسیدم: «ای آقای من! در آن صورت، پس از شما، چه کسی امام خواهد بود؟». فرمود: «کسی که جواب نامه‌ها را از تو بخواهد، او، جانشین من خواهد بود.». عرض کردم: «علامت دیگری بیفزایید!». فرمود: «کسی که بر من نماز بخواند، او، جانشین من است.». عرض کردم: «علامت دیگری بیفزایید!». فرمود: «کسی که بگوید در کیسه‌ها چیست، او، جانشین من است.».در این جا، هیبت حضرت، نگذاشت بپرسم: «منظور از کیسه‌ها چیست؟».ابوالأدیان می‌گوید: «نامه‌ها را به مدائن بردم و جواب هایش را گرفتم. همان گونه که امام فرموده بود، روز پانزدهم، به سامرا برگشتم و دیدم از خانه‌ی امامعلیه السلام صدای ناله و شیون بلند است و بدن آن حضرت، بر روی مغتسل قرار دارد و «جعفر بن علی برادرش»، (فرزند امام علی النقیعلیه السلام) در کنار در منزل نشسته و شیعیان، دسته دسته، بر وفات برادرش، به او تسلیت می‌دهند و به جهت رسیدن او به مقام امامت، تبریک می‌گویند.». با خود گفتم: «اگر این شخص امام باشد، دیگر امامت شیعه، باطل شده است؛ زیرا، من، سابقاً، او را با کارهای خلافی، چون شرب خمر و گوی بازی و طنبورنوازی می‌شناختم. با این حال، جلو رفتم و تسلیت و تهنیت گفتم. او، از من، چیزی نخواست. در این هنگام، عقید (غلام حضرت) نزد جعفر آمد و گفت: آقای من! برادرتان کفن شده است. برخیز و بر وی نماز بخوان!. جعفر

و شیعیانی که اطراف‌اش بودند، حرکت کردند، در حالی که پیشاپیش آنان، دو نفر از مأموران دولت بنی عباس، به نام سمّان و حسن بن علی (معروف به سلمه از یاران معتصم عباسی) بودند.هنگامی که به خانه‌ی امام رسیدیم، دیدم، امام‌علیه السلام کفن شده، روی تخت قرار گرفته است. جعفر، جلو رفت تا بر برادرش نماز بخواند. همین که خواست تکبیر بگوید، کودکی گندم گون و پیچیده موی و گشاده دندان، بیرون آمد و عبای جعفر را کشید و گفت: ای عمو! عقب بیا که من، برای نماز بر پدرم، سزاوارترم. جعفر، عقب آمد، در حالی که رنگ‌اش پریده و زرد شده بود. کودک، جلو رفت و بر حضرت نماز خواند. آن گاه حضرت امام حسن عسکری‌علیه السلام را در کنار پدربزرگوارش دفن کردند.».ابوالأدیان می گوید: همان کودک، به من فرمود: ای بصری! جواب نامه‌هایی که به همراه داری، به من بده.. من نیز پاسخ‌ها را به او دادم و با خود گفتم: این، دو نشانه از علائم امامت که امام حسن عسکری‌علیه السلام به من فرموده بود. فقط، نشانه‌ی سوم باقی ماند..آن گاه به سوی جعفر بن علی رفتم. دیدم، ناراحت است و آه می کشد. یکی از شیعیان، به نام حاجز وشاء برای آن که حجّت را بر او تمام کند، از وی پرسید: «این کودک چه کسی بود؟». جعفر گفت: «به خدا قسم! تا کنون او را ندیده و نشناسم.».ابوالادیان می گوید: «در همین حال که نشسته بودیم، جماعتی از قم رسیدند و خواستند خدمت امام حسن عسکری‌علیه السلام برسند، وقتی از وفات حضرت آگاه شدند، پرسیدند: به چه کسی تسلیت بگوییم؟. آنان را به جعفر بن علی معرفی کردند. آنان، خدمت جعفر رسیدند و به او سلام کردند و تسلیت گفتند و افزودند: «همراه ما، نامه‌ها و اموالی است که باید بگویی از چه کسانی و چه قدر است تا بتوانیم آن را تحویل شما دهیم..جعفر، ناراحت شد و در حالی که لباس‌اش را تکان می‌داد، برخاست و گفت: شما، از ما، علم غیب می‌خواهید.پس از رفتن جعفر، در حالی که این گروه متحیّر بودند، خادمی از درون خانه‌ی امام بیرون آمده و نام یکایک صاحبان نامه‌ها و اموال را به ایشان گفت و افزود: همراه شما، نامه‌های فلانی و فلانی و کیسه‌ای است که در آن هزار دینار سالم و دَه دینار تقلّبی وجود دارد. شیعیان قم نیز نامه‌ها و اموال را به آن خادم تحویل دادند و گفتند: آن کس که تو را برای این کار فرستاده، همان، امام است.جعفر، پس از این حادثه، نزد خلیفه (معتمد عباسی) آمد و آن را نقل کرد. معتمد نیز مأموران خود را برای تفتیش، به خانه‌ی امام‌علیه السلام فرستاد. آنان، صقیل کمال الدین (کنیز حضرت) را دستگیر کردند و آن کودک را از وی درخواست کردند. کنیز، با زیرکی، ادعا کرد، حامله است تا مسئله‌ی کودک را بپوشاند و دستگاه خلافت را، به انتظار تولّد کودک بنشاند.آنان نیز ساده لوحانه، کنیز را به قاضی ابی الشوارب سپردند، ولی مرگ عبیدالله بن خاقان (وزیر مقتدر عباسی) آنان را غافلگیر کرد و رشته‌ی کارهایشان به هم ریخت. از طرفی، قیام بردگان زنگی، در بصره، چنان آنان را سرگرم ساخت که از آن کنیز غافل شدند و او توانست به سلامت از نزد ایشان به منزل امام بازگردد.». [۱۱] .در این جریان، امام‌علیه السلام با حضور به جنازه‌ی پدر و نماز خواندن بر او و در خواست جواب نامه‌ها از ابوالادیان و معرّفی صاحبان نامه‌ها به اهل قم و مقدار موجودی کیسه‌ها، حجّت خداوند را معرّفی و مدّعی امامت را رسوا کرد. حضرت، با این که در شرایط تقیّه و استتار بودند، خدا جویان و حق طلبان را هدایت فرمودند.شماره جلد: ۷عنوان مقاله:هدایت‌های حضرت مهدی (عج) (۲)نویسنده:ابوالقاسم تجری گلستانیعنوان مقاله: اشاره‌هدایت مهمترین فلسفه وجودی حجت خدا بر روی زمین است. امام زمان، حضرت مهدی (عج) نیز از این قاعدهِ عام مستثنی نیست.در این مقاله بر آنیم که نمونه هایی از هدایت های آن حضرت را در دوران غیبت صغرا بر شماریم. از این رو پیرو موارد ذکر شده در قسمت قبل، به چهار مورد از هدایت‌های حضرت حجت(عج) که از طریق روایات به ما رسیده اشاره می‌کنیم.در پایان مقاله هم برای رفع تعارض ظاهری روایت چهارم با مضمون روایات وارد شده در رویت امام زمان (عج)، شش راه حل ذکر شده است.به این امید که این مختصر مقبول محضر شریف آن حضرت قرار گیرد.مقدمه‌در مقاله‌ی پیشین، برای وجود نازنین حضرت مهدی(عجّل‌اللّه‌تعالی‌فرجه‌الشّریف)، در روی زمین، دو اثر تکوینی و تشریعی بر شمردیم. اثر تشریعی، همان هدایت‌های حضرت است که بر پنج گونه است:۱- رهنمودهای حضرت در مسائل اخلاقی فردی یا اجتماعی؛۲- رهنمودهای حضرت در شبهات معرفتی و اعتقادی یا احکام شرعی؛۳- احکام ولایی یا قضایی

امام در اختلافات بین مردم و رهنمودهای آن حضرت در موضوعات خارجی؛۴- دعاهایی که حضرت، همواره، بویژه در شب‌های قدر و هنگام عرضه‌ی اَعمال مردم بر آن حضرت، برای افراد خاص یا عموم شیعه یا عموم مردم می‌کند.۵- اظهار برائت آن حضرت از برنامه یا گروه و یا لعنت بر اشخاص خاصّ که باعث رسوایی آنان و آشنایی مردم با هدایت یافتگان و گمراهان می‌شود.این هدایت‌ها، در سه دوره است:الف) از تولد تا پایان غیبت صغری؛ ب) دوران غیبت کبری؛ ج) دوران ظهور.در مقاله‌ی گذشته، به چهار نمونه از این هدایت‌ها اشاره شد. اینک به نمونه‌های دیگر اشاره می‌کنیم.پنجم – شیخ صدوق از سعد بن عبدالله قمی (از بزرگان اصحاب امام حسن عسگری(علیه‌السّلام» نقل کرد که او می‌گوید: لیستی از چهل سؤال مشکل تهیّه کردم که پاسخ دهنده‌ای برای آن نیافتم، جز بهترین همشهری‌ام، احمد ابن اسحاق (صحابی بزرگوار امام حسن عسگری‌علیه‌السّلام) که عازم شهر سامرا بود. من نیز در پی او حرکت کردم. در بین راه به او رسیدم. پس از احوال‌پرسی، از من پرسید: «سفر به خیر! برای چه آمده‌ای؟» گفتم: «به سبب شوق ملاقات شما و پرسش از شما، به خدمت رسیدم.».احمد ابن اسحاق گفت: «هر دو، هدف مشترک داریم. اکنون من تصمیم دارم که به ملاقات مولایم امام حسن عسکری(علیه‌السّلام) بروم و مسائل پیچیده‌ای را در تأویل و تفسیر قرآن از او بپرسم. سپس تو هم در این سفر مبارک همراه ما باش که به دریائی از علم و کمال دست می‌یابی که عجایب آن پایان ندارد و گوهرهای کم‌یاب آن فنا نپذیرد. او، همان امام ما است.».با هم، سفر را ادامه دادیم تا به سامرا رسیدیم به سوی خانه‌ی امام و آقایمان شتافتیم. اجازه خواستیم. اجازه‌ی ورود به ما داده شد. بر دوش احمد ابن اسحاق، صد و شصت کیسه‌ی بسته از دینار و در هم با مهر صاحبان‌اش بود.سعد می‌گوید: وقتی وارد بر آن حضرت شدم، چهره‌ی نورانی آن جناب را چونان ماه شب چهاردهم دیدم، در حالی که بر زانوی راست آن جناب، کودکی زیبا، مانند ستاره‌ی مشتری بود. در وسط سر، فرقی داشت که میان دو طرف موهای سر، بسانِ الف بین دو واو بود.در مقابل مولایم، گوی زرانـدودی بود که خطوط راه راه در بین نگین‌های خاتم‌کاری شده، روی آن می‌درخشید. یکی از بزرگان بصره، آن را به حضرت هدیه داده بود.در دست حضرت، قلمی بود که هر گاه می‌خواست چیزی بنویسید، کودک (قلم را از) دست حضرت می‌گرفت! آن بزرگوار نیز با ملاطفت، گوی طلایی را به گوشه اتاق می‌انداخت تا کودک به آن مشغول شود و مانع نوشتن او نشود. ما، سلام کردیم. حضرت، با محبّت به ما جواب داد. فرمود بنشینیم هنگامی از نوشتن فراغت یافت، احمد ابن اسحاق، پارچه را از روی انبان پول برداشت و آن را خدمت حضرت گذاشت. حضرت، به فرزند گرامی‌اش فرمود: «عزیزم! مهررا از بسته‌های هدیه‌ی دوستان و شیعیانات برداد.». کودک فرمود: «آیا دستی پاک را به هدایای آلوده و اموال کثیف مخلوط به حرام دراز کنم؟!».مولایم فرمود: «ای فرزند اسحاق! بسته‌ها را از داخل انبان درآور تا (فرزند عزیزم) حلال آن را از حرام جدا سازد!».احمد، دستور امام را اجرا کرد. اوّلین بسته‌ای که از انبان بیرون کرد، کودک فرمود: «این، مالِ فلانی پسر فلانی از فلان محله‌ی قم است. شصت و دو دنیا از آن، بهای اتاقی است که صاحب‌اش آن را فروخته است و چهل و پنج و دینار آن، از پدرش به او ارث رسیده است، و چهارده دینار آن، بهای نُه پیراهن، و سه دینار آن، اجاره‌ی مغازه.».حضرت فرمود: «پسر عزیز! راست گفتی. اکنون، مال حرام را بر ایشان مشخص کن.».کودک فرمود: «مال حرام، دو سکّه است: یک سکّه دینار که در شهر وی، فلان سال، ضرب شده و یک روی آن صاف شده، و یک سکه‌ی کهنه آملی، به وزن یک چهارم دینار. در میان پول‌ها جست و جو کنید تا آن را بیابید. حرمت آن، بر این جهت است که صاحب آن، در فلان ماه، از فلان سال. یک و یک چهارم من موادّ خام در اختیار ریسنده‌ای قرار داد. مدّتی بر آن گذشت. سارقی آمد و آن را سرقت کرد. ریسنده، جریان را به صاحبش، خبر داد، امّا وی نپذیرفت، بلکه او را تکذیب کرد و در عوض، یک مَن نیم موادّ نخ ریسه، از او غرامت خواست. از آن نخ‌ها، پیراهنی بافت که این دو دنیار، بهای آن پیراهن است.».سربسته را گشودند. با ورقه‌ای برخورد کردند که نام صاحب آن و مقدار مال موجود آن همان طور که امام فرموده بود نوشته شده بود.بسته‌ی دیگری را در آوردند. آن کودک، فرمود: «این، مال فلانی، پسر فلانی، از فلان محله‌ی قم، و مشتمل بر پنجاه دینار است، ولی روا نیست ما به آن دست بزنیم!». پرسیدند: «چرا؟». فرمود:

«برای آن که این پول، بهای گندمی است که صاحب آن به کشاورزش ظلم (خیانت) کرده، سهم خود را با پیمانه کامل دریافت کرده، ولی سهم کشاورز را با پیمانه ناقص پرداخته است.».مولایم امام حسن عسگری(ع) فرمود: «راست گفتی فرزند عزیزم! ای احمد ابن اسحاق! همه‌ی این اموال را به صاحبان‌اش برگردان یا سفارش کن به صاحبان‌اش برگردانند که ما را نیازی به آن نیست.». [۱۲] .در این حدیث شریف، سعد بن عبدالله اشعری قمی، دانشمند مورد اعتماد شیعه، نکات هدایت‌کننده‌ی زیر را از حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) نقل می‌کند.۱. مشاهده‌ی آن حضرت در سن کودکی که در دامن پدر بزرگوارش، بر حسب طبع بشری، شیرینی و رفتار خاص کودکانه خود را دارد و به همین جهت، قلم و دست پدر بزرگوار را می‌گیرد و آن حضرت، برای انصراف او، گوی طلایی را پرتاب می‌کند، ولی هنگامی که در مقابل مردم قرار می‌گیرد، قبل از آن که به مقام امامت برسد، با علم غیب، از اسرار هدایای ارسالی پرده می‌دارد.۲. درباره‌ی یکی از بسته‌های هدیه می‌فرماید: «صاحب آن، ادعای اجیری را که مدّعی می‌شود سارق پنبه یا پشم، امانتی را به سرقت برده است، نمی‌پذیرد و از او یک من و نیم نخ مرغوب غرامت می‌گیرد و آن را تبدیل به پیراهن می‌کند و سپس به یک دینار سکه‌ی ری و یک دینار سکّه آمل فروخته و پول آن را به برای امام می‌فرستد، با این که اجیر، امین است و اگر در نگهداری مال اجاره کوتاهی نکند، ضامن نیست و نمی‌توان از او غرامت گرفت در این جا، امام مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) در یک شبهه‌ی حکمیه‌ی خاص، تاکید می‌کند که هدیه به امام، باید از مال حلال باشد.۳. درباره‌ی پنجاه دیناری که بهای گندمی بود که مالک زمین، با کشاورزی قرارداد مزارعه داشت، ولی در هنگام تقسیم محصول، به کشاورز خیانت کرد و سهم او با پیمانه ناقص داد و گندم سهم خود را فروخت و بهای آن را برای امام فرستاد. از آن جا که سهم کشاورز، گونه‌ی مشاع، در بهای گندم وجود دارد، تصّرف در آن، حرام است. امام(علیه‌السّلام) از این کار خلاف، به علم غیب، پرده بر می‌دارد و تصرّف در آن را حرام می‌داند و بر این وسیله، بر لزوم رعایت حقوق کارگران و کشاورزان - که در صول تاریخ پامال شده است. تأکید می‌کند.ششم - شیخ صدوق از ابو جعفر محمد بن علی بن اسود حکایت کرد که او گفت: علی بن حسین بن موسی بن بابویه (پدر مرحوم صدوق) پس از مرگ محمّد ابن عثمان عمروی (نایب خاصّ دوم) از من خواست از ابوالقاسم حسین بن روح بخواهم که از مولا- صاحب الزمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) درخواست دعا کند تا خداوند عزّوجلّ، فرزند پسری به او بدهد. من، پیام را به نایب امام رسانیدم. او نیز درخواست مزبور را به امام(علیه‌السّلام) رسانید. پس از سه روز به من خبر داد، امام(علیه‌السّلام) برای علی بن الحسین دعا کرده است و به زودی خداوند، فرزندی مبارک به او خواهد داد که خداوند عزّوجلّ به برکت آن، بهره‌ی زیادی به او خواهد داد و پس از او نیز فرزندان دیگری به وی خواهد داد.جالب آن که راوی می‌گوید، من نیز همین درخواست را از حسین ابن روح داشتم و از او خواستم امام برای من هم دعا کندتا خداوند، پسری به من بدهد، امّا او به من پاسخ نداد و فرمود، راهی برای بر آمدن این درخواست نیست.پس از این دعا برای علی بن بابویه، ابتدا، فرزندش محمّد (مرحوم صدوق) متولّد شد و پس از او، فرزندان دیگرش حسن و حسین، به دنیا آمدند. مرحوم صدوق می‌گوید: به برکت دعای حضرت، در بیست سالگی، مجلس درس گذاشتم. گاهی که ابوجعفر محمّد بن علی بن اسود، در جلسه‌ی درس من حاضر می‌شد، می‌گفت: «از این موفّقیّت، نباید تعجّب کرد؛ زیرا، تو به دعای امام متولد شده‌ای!». [۱۳] .در غیبت شیخ طوسی در توضیح همین داستان آمده است:پس از درخواست دعا از امام زمان(علیه‌السّلام) جواب آمد: «از این همسرت، فرزندی نخواهی داشت. به زودی، صاحب کنیزی دیلمی خواهی شد که از او، دو فرزند عالم و فقیه خواهی داشت.». همین گونه شد. محمّد و حسین، هر دو، فقیه زبردست و بسیار پر حافظه بودند، ولی برادر دیگرشان، حسن، مرد عابد و زاهد و گوشه‌گیر شد که با مردم معاشرت نمی‌کرد و چندان علمی نداشت. این، مطلب مشهوری در میان مردم قم در آن زمان بود.در این داستان، امام(علیه‌السّلام) با دعای مستجاب خود، اوّلاً مردم را به حقّانیت، امامت خود در پس پرده‌ی غیبت هدایت کرد - زیرا، معجزه‌ای را ارائه کرد و از آینده‌ی خبر داد - و ثانیاً، با دعای تولّد فرزندی عالم برای پدر صدوق، زمینه‌ی هدایت گسترده مردم را به برکت بیان و قلم مرحوم

صدوق آماده ساخت. پس تمام آثار علمی و معنوی که ازمرحوم صدوقی در طول تاریخ در جهان منتشر شده با یک هدایت‌های امام مهدی محسوب می شود. و این دعای خاصی است که باعث هدایت عموم مردم شده است به همین جهت گاهی مرحوم صدوق،افتخار می کرد و گفت من به دعای حضرت صاحب الامر روحی فداه متولد شدم.هفتم - شیخ طوسی، از محمّد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی نقل کرد که او گفت: نزد شیخ ابوالقاسم حسین بن روح (نایب خاص سوم) همراه جماعتی بودیم. مردی برخاست. پرسید: «آیا امام حسین(علیه‌السّلام) ولیّ خداوند بود یا نه؟». فرمود: «آری.». پرسید: «آیا قائل ملعون‌اش، دشمن خداوند بود یا نه؟». فرمود: «آری». پرسید: «آیا روا است که خدوند، دشمن‌اش را بر ولیّ خود مسلّط کند؟».ابوالقاسم حسین بن روح فرمود: «بفهم برای تو چه می گویم. بدان که خداوند، علنی با مردم سخن نمی گوید. خداوند با عظمت، پیامبرانی از جنس بشر برای آنان فرستاد؛ زیرا، اگر به صورت و صفت دیگری غیر از آنان می‌فرستاد، از او دوری می کردند و او را نمی‌پذیرفتند. هنگامی که پیامبران آمدند، مانند آنان غذا می‌خوردند و در بازار و خیابان راه می‌رفتند. مردم به ایشان گفتند: شما هم مانند ما هستید. سخن شما را نمی‌پذیریم، مگر آن که معجزه‌ای بیاورید که ما از آوردن آن ناتوان باشیم تا بدانیم شما مخصوص به مقام و قدرتی هستند که ما آن را نداریم.»!از این رو، خداوند عزّوجلّ، معجزاتی به پیامبران داد که مردم از آن عاجز بودند. بعضی از پیامبران (نوح) پس از تبلیغ فراوان و اتمام نشانه، طوفان را آورد و همه‌ی طغیان‌گران را غرق کرد، و بعضی دیگر (ابراهیم) در آتش افکنده شد و آتش بر او سرد و سلامت شد، و بعضی از دل سنگ سخت، شتری در آورد و از پستان آن شیر روان ساخت (حضرت صالح) بعضی از ایشان، دریا برای‌اش شکافته شد و از سنگ سخت، چشمه‌ها برایش روان شد و عصای خشک او تبدیل به اژدهایی شد که هر آن چه آنان بافتند، او بلعید، و بعضی از آنان، کور ما درزاد را بینا کرد و مردگان را به اذن خداوند زنده کرد و از آن چه مردم می‌خورند یا ذخیره می کنند، به آنان خبر داد، و برای بعضی او این پیامبران نیز ماه شکافته شد و چهارپایانی مانند شتر و گرگ و حیوانات دیگر با او سخن گفتند. وقتی مردم این معجزات را مشاهده کردند و خود را از آوردن همانند آن ناتوان دیدند، تقدیر و لطف و حکمت خداوند جلّ جلاله، اقتضا می کرد که پیامبراناش، گاهی غالب و گاهی مغلوب باشند، گاهی مسلط و پیروز و گاهی تحت فشار باشند. اگر خداوند، آنان را همواره مسلّط و پیروز می کرد و دچار بلا و امتحان نمی کرد، مردم، ایشان را به جای خدای عزوجلّ، به خدایی می‌پرستیدند و استقامت آنان در امتحانات و آزمایش‌ها، شناخته نمی‌شد.خداوند، احوال پیامبراناش را مانند احوال دیگران قرار داد تا در حال امتحان و بلاء صابر، و در حال سلامتی و عافیّت و پیروزی بر دشمن، شاکر باشند، و در همه‌ی فراز و نشیب زندگی، تواضع کنند و تکبر و بلندپروازی نکنند، و بندگان بدانند که خدایی دارند که آفریننده و مدبّر امور آنان است تا او را بپرستند و از پیامبراناش اطاعت کنند تا آنان حجّت پایدار خداوند، ضدکسانی باشند که درباره‌ی انبیا او حدّ واقعی تجاوز کردند و به ربوبیّت ایشان معتقد شده‌اند یا آن چه را که انبیا آوردند، منکر شدند و با آن مخالفت ورزیدند. همه‌ی این‌ها برای آن است که خداوند می‌خواهد هر که هلاک (گمراه) می‌شود، کاملاً بصیرت داشته و حق و باطل برایش روشن شده باشد و هر که زنده می‌شود (هدایت می‌یابد) از روی بصیرت و بیّنه، حق را بیابد.».راوی خبر، محمّد بن ابراهیم می گوید: فردای آن روز، مجدداً خدمت شیخ ابوالقاسم حسین ابن روح رسیدم و با خود، این گونه حدیث نفس می کردم: آیا پاسخ‌های دیروز آقا، از پیش خودش بود یا از امام زمان(علیه‌السّلام) دریافته بود؟». بدون آن که من سخنی اظهار کنم، رو به من کرد و فرمود: «ای محمد بن ابراهیم! اگر از آسمان سقوط کنم و پرندگان لاشه مرا بربایند یا آن که طوفان مرا به مکان دور دستی پرتاب کند، برای من بهتر است از این که درباره‌ی دین خداوند، با رای و نظر خودم سخنی بگویم، بلکه همه‌ی آن چه (دیروز) گفتم، سند دارد و از حضرت حجت(علیه‌السّلام) شنیدم.». [۱۴] .توضیح در این حدیث که در پایان آن حسین بن روح (نایب خاص سوم) تأکید می کند که آن «را از حضرت حجّت (روحی فداه) شنیده»، حضرت به یک سؤال شایع اعتقادی پاسخ می‌دهد. برای بیش‌تر مردم، این سؤال هست که «اگر انبیا و ائمه، بر حق بودند و جهان نیز در قبضه‌ی قدرت خداوند متعال است، پس چه‌گونه اجازه می‌دهد، بندگان خویش،

این گونه مورد ظلم و ستم و شهادت و اسارت دشمنان قرار گیرند؟ چه‌گونه خداوند به دشمنان‌اش این همه قدرت و ثروت می‌دهد تا این همه جنایت کنند؟».حضرت پاسخ می‌دهد که این سرنوشت، به جهت حکمت و لطف خداوند به بندگان‌اش است زیرا، اولیای الهی با معجزات وکرامات اعتقادی و اخلاقی و عملی، چنان در چشم مردم اوج و عظمت یافتند که در معرفت پرستش آنان بودند و اگر مردم، مغلوبیّت ظاهری آنان را نمی‌دیدند و علاوه بر معجزات و کرامات، از نظر ظاهری، ایاشن را همواره پیروز و مسلّط می‌دیدند، آنان را به عنوان خدا می‌پرستیدند. پس لازم بود، گاهی ایشان را مغلوب و مقهور کند که ضعف بشریِ آنان، برای مردم ظاهر شود. علاوه. استقامت و قدرت ایمان آنان تجلی کند و مردم از فداکار و استقامت آنان درس و عبرت گیرند و خود را با اوصاف پسندیده‌ی ایشان نیارایند، تا هر کسی راه ضلالت برگزید یا راه ایمان و حق پذیرفت، از روی بصیرت و بنیایی و توام با حجّت باشد و هیچ‌گونه ابهامی در تشخیص حق از باطل نداشته باشد. این کار، هم لطفی به بندگان و هم مطابق حکمت کلّی خداوند در آفرینش و تدبیر جهان و انسان است.هشتم – شیخ طوسی از ابو محمد احمد بن حسن مکتب نقل کرد که او گفت: در سالی که شیخ ابوالحسن علی بن محمّد سمری، (قدّس سرّه) وفات کرد، در مدینه السلام (بغداد) بودم. قبل از وفات، خدمت او رسیدم. او، نامه‌ای به این مضمون بر حاضران عرضه کرد:بسم الله الرحمان الرحیم. ای علی بن محمّد سمری! خداوند، به برادران دینی، در وفا ت تو پاداش عظیم دهد. شش روز دیگر، مرگ تو می‌رسد. کارهایت را جمع و جور کن و به کسی به عنوان جانشین پس از وفاتات، وصیت نکن. زمان غیبت تام و همه جانبه فرا رسید. حجّت حق، ظهور نخواهد کرد، مگر پس از اذن خداوند متعال، آن هم پس از روزگاری طولانی و سخت شدن دل‌ها و پر شدن زمین از ستم. به زودی، کسانی از شیعیان من، قبل از خروج سفیانی و بلند شدن فریاد آسمانی، ادعای مشاهده‌ی مرا خواهند کرد. بدانید.او دروغ‌گوی بهتان زننده است.راوی می گوید: چون روز ششم شد، به عیادت او (علی بن محمّد سمری) رفتیم. در حال احتضار بود. از او پرسیدم: «وصّی پس از تو (در نیابت خاصه) کیست؟». فرمود: «برای خداوند، تقدیری است که آن را سرانجام خواهد رسانید.». این، آخرین سخنی بود که از آن جناب شنیده شد. [۱۵] .در این توقیع شریف امام(علیه‌السّلام) به چهار نکته‌ی مهم اشاره می کند:۱– وفات شیخ علی بن محمد سمری، پس شش روز. این، خبری غیبی و معجزه‌ای است که شیعیان به چشم دیدند و برهانی محکم بر صدق نیابت و حقانیّت وجود حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) بود.۲– پایان نیابت خاصّه؛ به ایشان، دستور داده شد که به عنوان نیابت خاص، وصیت نکند؛ زیرا، حکمت برقراری نیابت خاصه و سفارت، آن بود که شیعیان، یک باره به صورت کلّی از امام معصوم جدا نشوند. مسئله‌ی غیبت امام، فاجعه‌ای بود که شیعیان باید به تدریج آماده می‌شدند. به همین جهت، از زمان امام هادی و بیش‌تر در زمان امام عسگری(علیهماالسّلام)، برای آن، زمینه چنین شد. امام حسن عسگری(علیه‌السّلام)، گاهی از پشت پرده با شیعیان‌شان سخن می گفتند.با شروع غیبت صغرا و نصب نواب خاص، این ارتباط محفوظ ماند و از راه نواب چهارگانه، مردم، نیازها و سؤالات خود را مطرح می کردند و امام نیز از همین راه به آنان پاسخ می‌داد. این ارتباط، پنهان و دور از انظار عمومی و توام با رعایت تهیّه بود. به تدریج بر اثر بروز این ارتباطات، بعضی از وکلا و خواصّ شیعه و حتّی خود نواب خاصه، تحت تعقیب و بازداشت عمال خلیفه‌ی عباسی قرار گرفتند. فشار خلیفه، در زمان نایب چهارم، به اوج خود رسید. از طرفی برنامه‌ی سفارت نیز در مدّت طولانی هفتاد سال، به نتائج مطلوب خود دست یافت؛ زیرا، شیعیان به غیبت امام عادت کردند در این مدّت با ظهور علمای بزرگی مانند محمّد بن یحیی العطار (مولّف نوادر الحکمه) و علی بن ابراهیم قمی (مولّف تفسیر قمی) و علی بن حسین ابن بابویه قمی (مولّف رساله‌ی عملیّه‌ی معروف) و شیخ کلینی (مولّف دائره المعارف بزرگ کافی)، زمینه‌ی غیبت کبرا و سپردن امور دینی به علما و فقهای شیعه فراهم شد و دیگری نیازی به تعیین نایب خاص نبود، بلکه فقهای شیعه، با فشار و مراقبت کم‌تری از ناحیه‌ی خلفا توانستند به وظایف خود در توسعه‌ی کیفی و کمی تشیّع بپردازند، به گونه‌ای که سه سال پس از وفات نایب چهارم، اوّلین حکومت مستقل شیعی امامی (آل‌بویه) بر قلب ایران و قلب عراق بر پا شد و خلیفه‌ی عباسی را در بغداد تحت الحمایه‌ی خویش قرار داد و شعایر شیعه را در عراق

علنی کرد.۳- حجّت حق، جز به اذن خداوند ظهور نخواهد کرد، آن هم پس از روزگاری طولانی که در طول آن، دل‌ها، قساوت می‌یابد و زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد. حضرت، با این بیان، تاریخ ظهور را مخفی و آن را به علم خدا و بالواسطه، امام موکول کرد. مخفی کردن تاریخ ظهور، باعث می‌شود مؤمنان، هر روز منتظر ظهور حرت باشند این حالت، سبب بیداری و خودسازی تلاش آنان برای آماده کردن زمینه‌ی ظهور حضرت خواهد باشند. از طرفی، با این کار، دشمنان را با ظهور خود غافلگیر می‌کند و هر گونه فرصت آمادگی دفاعی را از آنان می‌گیرد. این، یکی از علل پیروزی جهانی حضرت بر دشمنان است، ولی در عین حال، حضرت در این توقیع تأکید می‌کند که این غیبت، طولانی است.این بیان، با هر گونه تأخیر. قابل انطباق است و می‌تواند ده‌ها سال یا صدها سال و یا خدای نکرده هزاران سال باشد. به این جهت مؤمن، باید تسلیم امر خداوند و راضی به حکمت و خواست او باشد، ولی هم‌زمان هشدار می‌دهد که بیش‌تر دل‌ها در این مدّت نفسی و سخت و سیاه می‌شود؛ زیرا، با توسعه‌ی مادّیّات و شهوات، مردم، در گناهان و شهوات غوطه‌ور می‌شوند و از یاد خدا غافل می‌گردند و کم‌تر کسی می‌تواند نفس اماره‌ی خویش را مهار کند و آن را از حرام باز دارد، بویژه آن که فشارهای بیرونی خانواده و همسایگان و خویشاوندان و دوستان، او را به تجاوز از حدود الهی تشویق می‌کند.در این زمان، بر اثر طولانی شدن غیبت، وسوسه‌ها، بیش‌تر در دل‌ها تأثیر می‌کند و آنان را منحرف می‌کند، مگر تعداد اندکی که ایمان ثابت و تصمیم استوار داشته باشند و لطف خداوند شامل حال آنان باشد و در انتظار امام زمان(علیه‌السّلام) به وظایف شرعی خود عامل باشند. در روایتی از امام حسن عسگری(علیه‌السّلام) آمده، آنان، کسانی هستند که توفیق دعا برای تعجیل فرج حضرت بیابند. [۱۶] .۴- کسی که پس از وفات نایب چهارم و قبل از خروج سفیانی و فریاد آسمانی ادّعای مشاهده‌ی حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) را بکند، کذّاب و دروغ گو است. در این بخش، اوّلاً به دو علامت قطعی ظهور اشاره می‌کند که در روایات متعدّد، بر آن تأکید شده است: یکی، خروج سفیانی که اندکی قبل از ظهور، فتنه‌انگیزی می‌کند و باعث گمراهی گروه بسیار می‌گردد و در نهایت، به دست حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) کشته می‌گردد.دوم، صیحه‌ی آسمانی؛ یعنی، فریادی از آسمان با این معنا که «حق، در علیّ(علیه‌السّلام) و شیعیان او است.». [۱۷] .اطلاق این جمله که «قبل از وقوع این دو علامت، اگر کسی ادعای مشاهده کند، دروغ‌گو است»، با روایات متواتر در تشرّف بعضی بزرگان به خدمت حضرت، نمی‌سازد. از آنجا که این بحث، برای اثابت هدایت‌های دوران غیبت کبرا، نقش مهمّی دارد، به حلّ این تعارض می‌پردازیم.مرحوم آیه اللّه شهید محمّد صدر، در پاسخ این تعارض، پنج وجه بیان می‌کند:۱- بگوییم، سند توقیع مزبور، از نظر معیارهای علم رجال، ضعیف است و قابلیّت معارف با اخبار فراوان جواز تشّرف را ندارد و در نتیجه، روایت توقیع نمی‌پذیریم.این راه حل، قابل پذیرش نیست، زیرا، این، روایتی است که علاوه بر شیخ طوسی، مرحوم صدوق با یک واسطه آن را نقل می‌کند و حتّی اگر ضعف سند توقیع را بپذیریم، برای اثبات یک واقعه‌ی تاریخ، این گونه روایات کفایت می‌کند، هر چند برای اثبات حکم شرعی کفایت نکند.۲- بگوییم. اخبار مشاهده‌ی حضرت، از نظر سند، قابل اعتماد نیست و در نتیجه، هر نوع خبر جواز مشاهده حضرت را تکذیب کنیم.این راه حل نیز در سنت نیست؛ زیرا، نمی‌توان این حجم عظیم اخبار را انکار کرد که همگی بر تشّرف بزرگان به خدمت حضرت مهدی(عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) با سند صحیح و بعضی یا یکی در واسطه‌ی معتبر دلالت می‌کند.۳- بگوییم، سند روایات مشاهده و تشرّف بزرگان را می‌پذیریم و آنان را تکذیب نمی‌کنیم، ولی دلالت آن را مورد مناقشه قرار می‌دهیم؛ یعنی، بگوییم، آنان، عمداً دروغ نگفتند، امّا در مشاهده‌ی خود، دچار توهّم و خیالات شدند و در حالاتی بین خواب و بیداری، اشخاص در مقابل آنان مجسم شده یا به خیال آنان آمده که بعضی کارهای عجیب و غریب انجام داده‌اند و این بزرگان خیال کرده‌اند، حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) را مشاهده کرده‌اند، در حالی که چنین نبوده است.این راه حل نیز قابل قبول نیست؛ زیرا، احتمال اشتباه و خیالاتی شدن این همه بزرگانی که در حال بیداری و هوشیاری از مشاهده‌ی حضرت خبر داده‌اند و گاهی این تشرف‌ها، توام با معجزاتی از آن حضرت بوده، قابل قبول نیست. چه گونه می‌توان گزارش ده‌ها، بلکه صدها خبردهنده‌ی موثّق را

حمل بر خیالات و توهم کنیم؟!۴- بگوییم، روایات مشاهده‌ی مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) صحیح و مطابق با واقع است، ولی این، یک دستور شرعی است که باید مدّعی مشاهده را تکذیب کنیم تا فرمان شارع مقدّس را اطاعت کنیم.این نیز صحیح نیست و با ظاهر توقیع شریف که مدّعی مشاهده را کذّاب و بهتان زننده معرّفی می کند، نمی‌سازد. بلی، اگر می‌فرمود: «مدّعی مشاهده را تکذیب کنید.»، این راه حل، قابل قبول بود.۵- بگوییم، منظور از توقیع، مشاهده‌ی توام با ادّعای سفارت یا وکالت از جانب حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) و رسانیدن پیام به آن حضرت و گرفتن جواب از آن جناب است. عدّه‌ای از بزرگان، ازجمله مرحوم علامه‌ی مجلسی در بحارالانوار و آیه الله صافی در منتخب الاثر، همین راه حل را می‌پذیرند، ولی مرحوم شهید صدر، با اعتراف به نزدیک به واقع بردن آن می گوید: «این راه حل، خلاف ظاهر عبارت حضرت مهدی(عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) در توقیع شریف است؛ زیرا، در آن صورت، باید امام می‌فرمود: الافَمنِ ادعی المشاهده مع السفاره او الوکاله فهو کذّاب در حالی که به صورت مطلق می گوید: هر که ادعای مشاهده کند، دروغ گو است.».ایشان، از اشکال به همه‌ی این راه‌حل‌ها، مشکل را این گونه پاسخ می‌دهد: که ادّعای مشاهده، چند گونه است: اوّل آن که شخصی او را ببیند، ولی شخصیّت او را به عنوان حضرت مهدی(علیه‌السّلام) نشناسد. این گونه دیدن، خلاف ظاهر روایات مشاهده است و نمی‌تواند منظور مدّعیان مشاهده در این روایات فراوان باشد.دوم این که شخص حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) را ببیند و بشناسد، ولی هرگز اظهار نکند. این گونه دیدن، هر چند فراوان واقع شده، بلکه تعداد این گونه تشّرفات، چندین برابر تشرفات اظهار شده است، ولی منافاتی با توقیع شریف ندارد؛ زیرا ادّعای مشاهده نشده است.سوم این که شخصی حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) را به عنوان واقعی ببیند و بشناسد، و این شناخت از آثار و نتایج پیرامون این واقعه برایش حاصل شود ولی صریحاً ادّعای تشرف به خدمت حضرت را نکند تنها حادثه و آثار و نتایج پیرامون آن را نقل کند ولی خود او و دیگران از مجموعهِ آن حادثه و آثارش بفهمند شخصی مشاهده شده و صاحب این آثار عجیب همان حضرت مهدی(عج) می‌باشد. و مدعی به گونه ای حادثه را نقل کند، که جا برای گمانه زنی دیگران برای این نتیجه گیری بگذارد.توقیع شریف این گونه مشاهده را نفی نمی‌کند و بسیاری از اخبار مشاهده‌ی حضرت هم این گونه است؛ زیرا، در این اِخبار، حادثه با آثاری نقل می‌شود، ولی نتیجه‌گیری به این که شخصی مشاهده شده، همان حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) است، به شنونده واگذارمی شود.چهارم این گونه مشاهده با توقیع شریف منافاتی نداشته و این توقیع این گونه اخبار را تکذیب نمی کند چنانکه اگر حضرت را ببیند و بشناسد و ادّعای مشاهده کند و سخن خود را با برهان و دلائل قطعی اثبات کند به گونه ای که شنونده قانع شود که شخص زیارت شده همان حضرت مهدی است مشمول توقیع شریف نبوده و نباید مدعی آن تکذیب شود زیرا از دلائل مدعی مشاهده برای شنونده قطع بر صدق او پیدا در حالی که مخاطب درتوقیع شریف افراد شاک است؛ زیرا، معنای جمله‌ی اخیر توقیع، آن است که «ای مؤمن! اگر کسی ادعای مشاهده‌ی حضرت را کند و شما در صدق گفتار او، شک داشتی، او را محکوم به کذب و بهتان کن.».وقتی اخبار مشاهده زمان‌غیبت کبرا را ملاحظه می کنیم، بیش‌تر آن‌ها، همراه با دلائل قطعی است که به ما اطمینان می‌دهد، آن که مشاهده شده، خود حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) است، هر چند بر اثر گذشت زمان، به تدریج، این دلائل و قراین، از تک تک این اخبار مخفی شده و نسبت به ما، تنها گمان‌آور است، ولی به صحّت مجموع اخبار مشاهده و تشرّف در عصر غیبت کبرا، یقین داریم.در نتیجه، مورد توقیع شریف، منحصر به آن جا است که شخصی که صریحاً، ادّعای مشاهده‌ی حضرت مهدی را کند، بدون آن که دلیلی قطعی بیاورد، بویژه آن که ادّعای پیغام یا مأموریّتی از طرف آن حضرت را داشته باشد که در آن صورت، کذّاب و بهتان زننده است و مؤمنان وظیفه دارند از او تبرّی جویند. [۱۸] .

پاورقی

[۱] منتخب الأـثر، ص ۳۳۶ (به نقـل از ینـابیع المودهٔ). مضـمون این روایت، به روش‌ها و طرق مختلف، از ائمه‌ی اطهارعلیهم السـلام رسیده است.

[۲] گـاهی گفته می‌شود: «یکی از فوائـد وجود امـام، وسـاطت در فیض است.». اگر منظور از آن، همـان علّت غـایی یـا وسـاطت در فیوضات معنوی و تشـریعی باشـد، مورد قبول است، ولی اگر وساطت در ربوبیّت جهان و علیت فاعلی آن باشد، مورد قبول متکلّمان شیعه نیست یا مورد نقـد و اشـکال است. از این جهت، ما، از ذکر این عنوان، خودداری کردیم. البته توضـیح کامل بحث علّت غایی بودن حضرات معصومین‌علیهم السلام نیاز به مجال واسع دیگری دارد.

[۳] بحارالأـنوار، ج ۵۱، ص ۲۹ از کتـاب الغیبـهٔ سیّد علی بن عبدالحمیـد). نظیر این روایت، در همان جلـد، ص ۲۹ و ۳۰ نیز آمده است.

[۴] این که خداونـد به واسـطه‌ی حضـرت مهـدی‌علیه السـلام عرب را هـدایت می‌کند، منافاتی با هدایت جهانی آن حضـرت ندارد. شاید تأکید بر هدایت عرب، از جهت بلند پروازی و تعصّب خاص این نژاد است.

[۵] منظور از مـدرک معتبر، اصـطلاح فقهی آن، یعنی حـدیث صـحیح یا موثّق نیست، بلکه مراد، آن است که حدیث یا داسـتان، در کتب معتبر اصلی شیعه، آمده باشد و سلسله سند متصل یا مرسل، به علمای معتبر شیعه و در نهایت به معصوم‌علیه السلام منتهی شود.

[۶] مرحوم مجلسی، در بحار، ج ۵۲، ص ۵۰، می‌گوید: «مراد از حقّیه، مستضعفان از اهل سنّت، ضعفای شیعه یا هر دو گروه‌اند.».

[۷] دهر: ۳۰.

[۸] الغیبهٔ، شیخ طوسی، ص ۲۴۶.

[۹] کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۳.]

[۱۰] کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲. این داستان، از هدایت‌های تشریعی قسم نخست است.

[۱۱] کمال الدین، صدوق، ج ۲، ص ۴۷۵.

[۱۲] کمال‌الدین، ص ۴۸۰.

[۱۳] کمال‌الدین، صدوق، ص۵۲۹.

[۱۴] الغیبه، شیخ‌طوسی، ص۳۲۴، ح۲۷۳.

[۱۵] الغیبـه، شیخ‌طوسـی، ص۳۹۵. همین‌روایت‌در جنه‌المـأوی‌و اثبات‌الهداه‌نقل‌شـده‌است. در ذیـل‌آن‌دارد: «الاحَمنِ ادعی‌المشاهـده قبل‌خروج‌السفایانی‌ولاصحیه‌فهو کذاب‌مفتر».

[۱۶] کمال‌الدین، صدوق، ص۴۱۶.

[۱۷] الغیبه، شیخ‌طوسی، ص۴۳۵.

[۱۸] تاریخ الغیبه الصغری، شهید آیه الله محمد صدر، ص ۴۶۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹